

# از کوزه همان برون تراود که در اوست

چرا جایزه برلین به رضاناجی اعتباری برای او و "آواز گنجشک ها" به ارمغان نمی آورد

چاپ شده در : روزنامه اعتماد ملی

زمان انتشار : مهرماه ۱۳۸۷

معتقدم و پیشتر هم گفته‌ام که اهدای جایزه بهترین بازیگر جشنواره برلین به رضا ناجی برای فیلم «آواز گنجشک‌ها» نه برای خود او و نه برای فیلم مجید مجیدی، اعتباری به‌همراه ندارد. دلایل این باورم را که بحثی تخصصی در زمینه شناخت و تحلیل بازیگری است، در این جا فهرست می‌کنم:

۱) مضمون مرکزی «آواز گنجشک‌ها» همچون فیلم قبلی سازنده‌اش «بید مجنون»، گناه و عقوبت گناه است. فیلم قبلی مردی را نشان می‌داد که بعد از ۳۸ سال نابینایی، بینا می‌شد و زیبایی می‌دید و عاشق می‌شد، اما چون خود همسری داشت که سال‌ها پاسوز او و مشکل نابینایی‌اش شده بود، خدا بار دیگر کورش می‌کرد تا او باشد قدر نعمت بینایی را بداند و چشم‌چرانی نکند. حالا و در «آواز گنجشک‌ها» هم وقتی کریم‌آقا کارگر یک کارگاه پرورش شترمرغ، از آزمایش الهی که با فرار یک شترمرغ و اخراج او همراه است، سربلند بیرون نمی‌آید و برای پول حرص می‌زند و با بچه‌هایش بد اخلاقی می‌کند و به همسایه‌ها کمک نمی‌کند، خدا آوار وسایل دست دومی را که خود او جمع کرده، روی سرش هوار می‌کند تا به خودش بیاید و مهربان شود و آب پرتقالش را بدهد پسرش بخورد و آخرش هم آن قدر آدم خوبی بشود که شترمرغ فراری نه تنها برگردد، بلکه بیاید جلوی او و برایش «سماع» برقصد! یعنی بار دیگر با مضمون "کار خوب، جایزه دارد و کار بد، مجازات" مواجهیم. کریم‌آقا که محور بروز این مایه در فیلم است، مسیر این تحولات را به‌طور جدی طی می‌کند و دست‌آخر به رستگاری می‌رسد. اما انتخاب رضا ناجی برای ایفای نقش او و نوع بازی خود ناجی، آشکارا ویژگی‌هایی کمیک به نقش بخشیده که گاه حتی فیلم را به موقعیت‌های مضحکی از قبیل جر خوردن پیراهن او در حین اسباب‌کشی یکی از مسافران موتورسوار یا پاشیدن تخم شترمرغ شکسته به سر و صورت خودش و بچه‌هایش دچار می‌کند. ناجی که عادت دارد به‌عنوان چاشنی نمکین فیلم‌ها جلوی دوربین برود (منهای فیلم «او» ساخته رهبر قنبری) این جا هم تأکید بر موتیف ساده‌دلی یا حتی ساده‌لوحی شخصیت را یکسر در کار خود دارد و در نتیجه، از آن درام جدی با مضمون گناه و

عقوبت، کاریکاتوری ترسیم می‌کند که در تضاد با مختصات و مقتضیات مطلوب چنین فیلمی است. فیزیک و چهره و لهجه و حضور ناجی برای «آواز گنجشک‌ها» همان قدر ناموزون و نامناسب است که به‌کارگیری جانوری با سر و ریخت و گردن دراز و پاهای لقی شترمرغ در جایگاه پیک هشدارهای نظام الهی. جالب است که هر دو هم یک نتیجه به‌بار می‌آورند: باعث می‌شوند تماشاگر به جدی‌ترین لحظه‌های انتقال تم و احساس عقوبت، بخندد!

۲) نقش ناجی در فیلم، مثل خود ناجی که از لهجه‌اش تفکیک‌پذیر نیست و نخواهد بود، لهجه آذری دارد. همیشه گفته‌ام که نقش‌های لهجه‌دار را فقط اهالی و ساکنان کشور صاحب همان لهجه می‌توانند درست فهم و دریافت و بعد بازی بازیگرش را قضاوت کنند. وقتی ما با لهجه غریب رنه زل‌وگر در فیلم «کوهستان سرد» مرحوم آنتونی مینگلا رو به رو می‌شویم و چیزی از ریشه و ایالت و اقلیم و گویش و لحن و تأکیدها و غیره‌اش نمی‌دانیم، چگونه می‌توانیم درباره شایستگی یا ناشایستگی او برای اسکار نقش مکملی که برای همین فیلم به خانه برد، نظر بدهیم؟ درست به همین سیاق، جسارتاً عرض می‌کنم که داوران غیرایرانی جشنواره برلین، صلاحیت قضاوت در مورد یک نقش لهجه‌دار ایرانی را نداشته‌اند. آنها با خواندن زیرنویس فیلم، دیالوگ‌ها را دریافته‌اند و در نتیجه، از لهجه ناجی و جنبه مفرح آن برای تماشاگر ایرانی فیلم، کوچک‌ترین درکی نداشته‌اند. پس اساساً متوجه تناقض بازی کم‌دین‌وار ناجی با لحن و فضای جدی فیلم و مضمونش نشده‌اند. بنابراین، داوری آنها فارغ از توجه به لهجه و بدون درک نامناسب بودن ناجی برای نقشی در میانه این بحران «دچارشدن به عقوبت» بوده و عملاً از کمترین سطح اعتبار نیز بی‌بهره است. چون داوران برلین حتی داستان فیلم را بدون درک حس ناشی از این لهجه، کامل نگرفته‌اند؛ چه رسد به این که جایزه بازیگری‌شان بخواهد امتیاز تلقی شود. ضمن این که به طور کلی در نقش لهجه‌دار، اهمیت کار بازیگر از جایی شروع می‌شود که مثل نمونه‌های اخیر درخشانی چون امین حیایی در «شب» (برنده

یکی از معدود سیمرخ‌های سنجیده جشنواره پارسال)، بابک حمیدیان در «ریسمان باز» یا مهتاب نصیرپور در «فرزند خاک»، لهجه‌ای را «بازآفرینی» کرده باشد.

۳) وقتی در جشنواره فجر چند سال پیش، به رضا ناجی برای نقش آفرینی در فیلم «او» جایزه ویژه‌ای می‌دادند، علی نصیریان که از اعضای هیأت داوری و طبعاً مؤثرترین عضو در تعیین برندگان جوایز بازیگری بود، با تأکید و ستایش اظهار کرد که آقای ناجی نه تنها نابازیگر نیستند، بلکه خیلی هم بازیگرند. ظاهراً تلقی نصیریان این بود که «نابازیگر» نوعی ناسزاست که مثل «نامرد» برای تحقیر برخی مردان، به قصد تحقیر برخی بازیگران به کار می‌رود. بدیهی است که به‌کارگیری نابازیگر برای برخی ساختارهای خاص سینمایی لازم و ضروری است و نمی‌توان در این گونه موارد، بازیگری حرفه‌ای را جایگزین کرد و نتیجه معقولی گرفت. اما نابازیگر که بدون آموزش پیشاپیش، بابت تطبیق محض خصوصیات فیزیکی و اقلیمی و محلی اش با نقش بومی یک فیلمنامه، وارد گروه تولید آن می‌شود، بناست تا حد ممکن «خود»ش باشد و به «خود»ش نزدیک شود. بنابراین، هر کاری می‌کند جز بازی. تلاش کارگردان و بقیه این است که دست کم همین یک قلم کار یعنی بازی کردن جلوی دوربین از او سر نزنند؛ بعد ما مثل همین ناجی این فیلم در برلین، یا ناجی آن فیلم در فجر خودمان یا به حسین عابدینی فیلم «باران» در فجر دیگر، جایزه بازیگری می‌دهیم. یعنی برای تلاش مؤثر کسی در این که خودش باشد و بازی نکند، جایزه بازی کردن می‌دهیم! طبیعی است که داوران برلین با ناجی که در کنار کارگردان، مهمان جشنواره و در جلسه پرسش و پاسخ آن حاضر بوده، برخوردی مبتنی بر تصور نابازیگری او نمی‌کنند و نمی‌دانند بالای ۱۲۰ درصد از act ناجی به‌نقش کریم‌آقا، متعلق به خود ناجی است و دوربین تنها ضبط کننده آن بوده. فقط به‌عنوان یک نمونه از این که ناجی بازی نمی‌کند و اساساً خودش را می‌آورد جلوی دوربین، به ذکر همین نکته بسنده می‌کنم که او مثل بسیاری هم‌زبانانش، بسیاری جاها «برای» را «به» می‌گوید. مثلاً در فیلم پرظرافت «باغ‌های کندلوس»،

می گوید «به من هیچ فرقی نمی کنه». در «آواز گنجشکها» هم وقتی املت را در ظرفهای متعدد توی سینی می گذارد، به پسرش می گوید اینو ببر به فلانی و آن یکی را به بهمانی. طبعاً نمی خواهید بگویند که این نوع دیالوگ گفتن، خواست خود فیلم بوده است. بنابراین می ماند همان قضیه نابازیگری و این که او «خود»ش را جلوی دوربین فرستاده است. دارد عادات کلامی و رفتاری خودش را از زندگی عادی به روی پرده جا به جا می کند. همین.

۴) می ماند یک سؤال که البته پاسخش به بازی ناجی مربوط نمی شود: پس چرا برلین به ناجی جایزه داد؟ دو نکته مرتبط با بازی او را که گفتیم: اولاً برلین نمی داند ناجی لهجه دارد و در فیلم هم دارد؛ و ثانیاً کوچک ترین خبری از نابازیگر بودن و «خود» بودنش جلوی دوربین ندارد. اما دلایل فرامتن اصلی: برلین جشنواره‌ای با گرایش بسیار چپی است که به ویژه در این دوران ریاست دیتر کازلیک، بیشتر و بیشتر به این سمت و سو رفته که فیلم‌های آماتوری فقیرانه خاک و خلی متمرکز بر مظلوم‌نمایی رقت بار و ترحم‌انگیز شخصیت‌های حاشیه‌نشین را بستاند. در سال قبل از حضور «آواز گنجشکها» در برلین، با وجود حضور شاهکار گروتسک یرژی منزل به نام «من پیشخدمت پادشاه انگلستان بودم»، خرس طلایی را به فیلم رقت‌انگیز احساساتی فقرنمایانه‌ای از مغولستان دادند به نام «عروسی توپا» که با موضوع ازدواج ناگزیر دختر روستایی کم سن و سال برای تأمین مالی، دست کم ۱۰ ورسیون ایرانی خوب‌تر ساخته شده دارد که از «مادیان» تا «زینت» و از «بمانی» تا «مرثیه برف»، به اندازه کل سی سال سینمای بعد از انقلاب ما کش آمده‌اند و بارها تکرار شده‌اند. به این ترتیب و با اعتنا به این خصلت روستاپسندی برلین چپ‌گرای این سال ها ( و چه بسا همیشه) اعطای جایزه بازیگری برلین به کسی همچون رضا ناجی، نه تنها تعجبی ندارد، که بسیار هم طبیعی است. اصلاً صرف حضور ناجی و ظواهرش در آن جشنواره، حتی پیش از دیده شدن فیلم

از سوی داوران هم می توانست با اطمینان، برنده شدن او را تضمین کند. چون حتماً کسی مناسب تر از او برای جلب آن پسند و صف شده جشنواره برلین در جمع بازیگران مهمان هیچ جشنواره ای یافت نمی شود.